

خطاب به سوسیال دمکراتها

ما سرمقاله آخرین شماره روزنامه لوچ سن پترزبورگ (۱۹ ژانویه ۱۹۱۳ شماره ۱۰۱-۱۵) را بطور کامل تجدیدچاپ می کنیم:

« توده کارگران و فعالیت زیرزمینی »

مقامات رسمی بار دیگر از به ثبت رساندن اتحادیه کارگران فلزکار سر باز زده‌اند. با وجود تمام امتیازاتی که کارگران آماده بودند بدهند، هیچ یک از مواد برای اداره مربوطه پذیرفتنی نبود. تفاوت نمی کند که نیروی مؤثر در این امر اتحادیه کارخانه داران بود که همانطور که روزنامه‌ها یک بار گزارش کردند اصرار می ورزید که فلزکاران نباید اجازه ایجاد یک اتحادیه صنفی جدید را داشته باشند، یا خود اداره تصمیم داشت از پا گرفتن چنین اتحادیه‌ای جلوگیری کند. مترقی ترین و فرهیخته ترین بخش کارگران سن پترزبورگ حتی از حق ناچیزی که مطابق با مقررات موقت اتحادیه‌ها و انجمنها از آن برخوردار بود محروم می شود! در مبارزه برای کسب این حق کوچک که اکنون با یک حرکت دست به هیچ تبدیل شده است چه انرژیها که صرف نشد و چه زندگیها که از دست نرفت!

عجیب تر از همه این واقعیت است که توده وسیع کارگران به هیچ وجه نسبت به این سلب حقوقشان واکنشی نشان نمی دهند. در حقیقت، در نتیجه فشارهایی که اخیراً بر سازمانهای قانونی اعمال شده است، اینجا و آنجا گرایش به «زیرزمین» در بین کارگران احیاء می گردد و رشد می کند. ما از چشم برهم نهادن در مقابل این واقعیت اسفبار به دور هستیم. اما از آنجا که به پرستیدن واکنشهای لحظه‌ای عادت نکرده‌ایم، می کوشیم مفهوم این واقعیت را دریابیم.

صحبت کنونی درباره «زیرزمین» به شدت خاطره بحثهای کهنه و قدیمی درباره تروریسم را - که به نظر می رسد کاملاً فراموش شده‌اند - زنده می کند. تروریسم نیز از طرف بسیاری کسان که می خواستند بی ارزشی خود را بپوشانند مورد «پرستش» قرار می گرفت. گویی می گفتند چه خوب است که قهرمانانی وجود دارند؛ ما به طریقی در پی آنان خواهیم رفت. همین چیز اکنون دارد اتفاق می افتد. ما بیش از آن تنبل هستیم که بیاندیشیم، راههای جدید را جستجو کنیم، و در انتظاریم تا «زیرزمین» برای ما تصمیم بگیرد، و آنگاه با به مخاطره افکندن دیگران عمل خواهیم کرد. اگر موفق شویم، که چه بهتر، و اگر موفق نشویم می دانیم چه کسی را نکوهش کنیم. «دقیقاً» این روانشناسی است - که می پذیریم ریشه در موقعیت سیاسی کنونی ما دارد و قربانیهایی که تاکنون برای جنبش علنی داده شده است به اندازه کافی دلیل آنرا توضیح می دهد - این روانشناسی عدم مسئولیت و اشتیاق ناآگاهانه برای اثبات عدم حضور خود در صورت شکست است که بخشهای مشخصی از توده کارگران را به احترام گذاری مجدد برای زیرزمین برمی انگیزد. می گوئیم احترام به زیرزمین و نمی گوئیم فرار به آن زیرا همواره افرادی منفرد در زیرزمین بوده‌اند - توده‌ها را با زیرزمین کاری نیست - و این افراد که در برابر هیچکس مسئول نیستند بر حرکات توده‌ها فرمان رانده‌اند.

اما گفته می شود «فرصتهای قانونی» همه تجربه شده‌اند و به پایان رسیده‌اند و نتیجه آن نابودی تقریباً کامل تشکیلات علنی بوده است. این اشتباه است که بگوئیم تمام فرصتها را آزموده‌ایم. در واقع، فرصت اصلی که بدون آن هر گونه پیروزی طبقه کارگر قابل تصور نیست، تاکنون بسیار کم به کار گرفته شده است. ما از شرکت منظم توده‌ها در حمایت از تشکیلاتشان سخن گفته‌ایم. آنچه تاکنون انجام گرفته است نه به اندازه کافی منظم بوده است و نه به اندازه کافی توده‌ها در آن شرکت داشته‌اند. هزاران امضایی که در پای عریضه درخواست آزادی اجتماعات گذاشته می شود در مقایسه با صدها هزار کارگر کارخانه، چیزی به حساب نمی آید. چند ده و به ندرت چند صد عضو اتحادیه‌های صنفی،

انجمنهای آموزشی و انجمنهای گوناگون ما در مقایسه با عده عظیم کارگرانی که در هر صنف کار می کنند، در هر محله زندگی می کنند و جز آن، تنها قطره‌ای است در دریا. و واقعیت اینست که آنهایی که به اتحادیه‌ها و کار در آنها علاقه جدی نشان می دهند باز هم قلیل ترند. توده‌ها، که نخبگان روشنفکر طبقه کارگر را به خطرناک ترین سمتها در تشکیلات قانونی می گمارند، هنگامی که این پیشتازترین قهرمانان از صفوف شان ربوده می شوند، به سرعت تسلیم می گردند و آماده‌اند که هدف را نیز به کناری نهند. ریشه ضعف جنبش امروزی طبقه کارگر را باید در این یافت و در اینجا است که زمینه بکری برای کار سرسختانه و پیگیرانه سوسیال دمکراتیک وجود.»

مشکل بتوان سندی کامل تر، دقیق تر و فصیح تر از این مقاله تصور کرد که روشنگر مسائل مورد بحث در حزب سوسیال دمکراتیک ما باشد. سرمقاله لوچ شماره ۱۰۱ با دقتی قابل ملاحظه تمام صد شماره لوچ و تمام تبلیغات پنج ساله انحلال طلبان، پ.ب.آکسلرود، ف.دان، و یژوف، لویتسکی، پترسوف، مارتف، مارتینف و دیگران را جمع بندی کرد. برای اظهارنظر درباره این سرمقاله باید کتابی نوشت و آنچه را که مارکسیستها از تمام گرایشها در مطبوعات سالهای ۱۲-۱۹۰۹ علیه انحلال طلبان گفته‌اند در این کتاب بازگو کرد. اجازه دهید فقط بعضی نکات را خاطرنشان سازیم. در میان توده کارگران تمایل به فعالیت زیرزمینی احیاء می شود و رشد می کند و احترام به فعالیت زیرزمینی بار دیگر زنده می گردد. آن کسی که این واقعیت را اسفبار می داند یک لیبرال است نه یک سوسیال دمکرات، یک ضدانقلابی است و نه یک دمکرات. مقایسه فعالیت زیرزمینی با تروریسم یک توهین بی سابقه نسبت به کار انقلابی در میان توده‌ها است. تنها فعالیت زیرزمینی است که مسائل انقلاب رو به رشد، هدایت کار انقلابی سوسیال دمکراتیک و جذب توده‌های کارگران دقیقاً از طریق این کار را مطرح می کند و برای آنها راه حل ارائه می دهد.

فعالان زیرزمینی در گذشته و تا به امروز از میان بهترین و آگاه ترین کارگران پیشرو یعنی عزیزترین کسان توده‌ها برخاسته‌اند. امروز به دلیل آگاهی طبقاتی بیشتر توده‌ها و تا حدی به دلیل «فرصتهای قانونی»، پیوند بین زیرزمین و توده‌ها می تواند حتی وسیع تر و نزدیک تر از گذشته باشد و اغلب نیز چنین است. صحبت از یک حزب علنی احمقانه و ردیلانه است اما تا آنجا که به هسته‌های حزبی سوسیال دمکرات ما مربوط می شود «فرصتهای قانونی» برای کار آنها در میان توده‌ها به هیچ وجه همه تجربه نشده‌اند و نمی توانند «به پایان برسند».

آیا ممکن است که سرمقاله لوچ شماره ۱۰۱ خشم تمام سوسیال دمکراتها را برنیا نگیزد؟ آیا حتی یک «گرایش» هم در میان سوسیال دمکراتها تحمل این تبلیغات را خواهد داشت؟ آیا این سرمقاله خلاصه ممکن است در کمک به حل مسئله مورد بحث، وحدت در حزب سوسیال دمکرات، قاصر بماند؟

دیپلماتهای انحلال طلبی در لوچ شماره ۱۰۱ بطور کامل افشاء شده‌اند. آنها استتار خود را از دست داده‌اند. از این پس تنها ریاکاران می توانند درباره وحدت با گروه انحلال طلبان لوچ و ناشازاریا سخن بگویند.

زمان آنست که سوسیال دمکراتهایی که تاکنون به دلایل گوناگون در نوسان بوده‌اند، هیچگونه پاسخ روشنی به پرسش مورد بحث نداده‌اند و به شکلی طفره آمیز «توافق» با لوچ را مجاز دانسته و کوشیده‌اند همبستگی خود با لوچ را با سخن راندن از وحدت بیوشانند - زمان آنست که به نوسان و تزلزل خود خاتمه دهند و صریح و روشن سخن بگویند.

وحدت با لوچ غیرممکن است، در حالیکه وحدت علیه لوچ کاملاً ممکن است و ضرورت فوری دارد. زیرا نکتهٔ مورد بحث وحدت «زیرزمین»، وحدت حزب غیرقانونی سوسیال دمکرات، ح.س.د.ک.ر. و کار انقلابی آن در میان توده‌ها است.

نوشته شده در ۲۲ ژانویه (۴ فوریه) ۱۹۱۳
هکتوگراف شده به شکل اعلامیه در پایان ژانویهٔ ۱۹۱۳ در کراکو
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com